

ادامه از صفحه ۶

ما ایرانیان صلح طلبیم یا ستیزه جو؟

شخصیت صلح طلب دارای چند ویژگی است که او را از دیگران متمایز می‌کند:
۱) پذیرش گوناگونی و تفاوت‌ها.

۲) افراد صلح طلب توانایی سهیم شدن در ارزش‌ها با دیگران را دارند.

۳) احترام به حوزه خصوصی دیگران.

۴) برخورداری از دیدگاه چندخطی به جای دیدگاه سیاه و سفید به جهان پیرامون. افراد صلح طلب جهان را با عینک خوب و بد و صفر و صد نمی‌بینند؛ آنها خاستگری‌ها و میانه‌های این دو طیف را نیز در نظر می‌گیرند.

۵) برخورداری از روحیه انتقادپذیری و نقادی‌گری، یعنی هم انتقاد دیگران به خود را می‌پذیرد هم با استدلال به انتقاد از دیگران می‌پردازد. آنها نه تنها از مجیزگویی دیگران پرهیز می‌کنند بلکه از ستایش شدن افراطی از سوی دیگران نیز بیزارند.

روند کلی در جامعه امروز ایرانی نوید صلح بیشتر را می‌دهد اما همیشه و در همه جوامع امکان بازگشتن به رویه‌هایی قدیمی وجود دارد. به نظر می‌رسد، نسل‌های جدیدتر به دلیل وجود آگاهی بیشتر و تجربه تلخ ستیزه‌جویی میل بیشتری به صلح‌طلبی دارند اما تا رسیدن به جامعه‌ای صلح‌طلب راه درازی در پیش داریم. تبدیل این میل به واقعیت فرایند پیچیده‌ای است. بهترین مکان برای پرورش روحیه و شخصیت صلح طلب خانواده است. تا در خانواده توزیع برابرانه قدرت و سهیم شدن همه اعضا در تصمیم‌گیری رخ ندهد، جامعه صلح‌طلب نخواهیم داشت. والدین ستیزه‌جو فرزندانِ ستیزه‌جو و ضعیف پرورش می‌دهند و والدین صلح‌طلب و برابرخواه، فرزندانِ توانمند را که در حد امکان همه استعداد‌های آنها به بلوغ رسیده باشد، تحویل جامعه می‌دهند.

روشنفکر ایرانی و ایران مقتدر

چون چنین نسلی نه دولت ملی دارند و نه فرانسوی هستند. درواقع نه الجزایری و مصری و مراکش‌یی هستند و نه فرانسوی و آلمانی و نه تابع امت واحد اسلامی... به‌دلیل اینکه شیخ دوست‌داشتن امت و خلافت، مانع جذب آنها در نظام شهروندی ملی کشوری مانند فرانسه شده است. بنابراین می‌بینیم به محض اینکه پرچم خلافت بلند می‌شود و یک خلیفه اعلام موجودیت می‌کند، بخشی از این نسل، به زیر پرچم او می‌روند. اما طباطبایی معتقد است ایران همواره دارای وجوه وحدت‌گرایانه‌ای بوده که باعث اتصالی هویت‌بخش بدون درگیرشدن با مباحثی چون امت و خلافت شده و در حقیقت ایرانیان همواره خود را بیرون از مفهوم خلافت تعریف کرده‌اند.

با این نمایش فکری اندیشه طباطبایی، به وضوح مشخص است که تا چه حد امنیت ایران و ایران مقتدر، در نظام فکری او ساری و جاری است که به نسبت سایر اندیشمندان حتی وجوه پرنرنگ‌تری نیز دارد.

فرصت تاریخی یا؟

رویدادهای حیرت‌انگیز چند سال اخیر با ماهیت تروریستی که به لحاظ شکل و محتوا نمی‌توان آنها را به دهه‌های قبل‌تر از آن مقایسه کرد. نزدیکی این رویدادها به خاک ایران، نگاه متفکران ایرانی را به مفهومی به نام سرزمین و پاسداشت آن به یک وحدت معنایی تبدیل کرده است. اگر تا چندی پیش نگاهی جهان‌وطنی به سیاره زمین، دغدغه‌ای روشنفکرانه تلقی می‌شد (و به نظر می‌رسد کم‌کم این می‌شود) در وانفسای کنونی خاورمیانه، امنیت داخلی و ملی که کلیدواژه گفتمانی نظامیان و حکومت‌ها است، در فضایی بین‌الادّهانی به اندیشه مشترک آنها با روشنفکران جامعه تبدیل شده است. در این بستر که کمتر می‌توان مشابهتی تاریخی با آن یافت و همواره مجادله‌ای بی‌پایان میان طیف‌های روشنفکری با حکومت‌ها در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگ و جامعه وجود داشته و دارد، به نظر می‌رسد در یک زمینه مشخص، این امکان فراهم آمده تا دو طبقه تأثیرگذار بر جامعه (یکی مرجع اجرای قانون و حکومت‌ورزی و دیگری مرجع اندیشه‌ورزی) واجد حرکتی وحدت‌بخش شوند تا شاهد جامعه‌ای منسجم و به قولی خوش‌قواره باشیم.

خشونت لجام‌گسیخته تروریسم جهانی با تابلو ادعش، چنان باعث ارباب جهانیان شده که مسئله اقتدار سرزمینی در یک کشور، به مؤلفه‌ای پایدارتر در تناسب با سایر آرمان‌ها و آرزوهای بشر تبدیل شود. در این شرایط و درحالی‌که کشورهای منطقه در آتش جنگ و تروریسم گرفتار آمده‌اند، وجود یک ایران امن و مقتدر برای اهل فکر در تناسب با وظایف یک حکومت، حتی تقدیرشدنی است. چنانچه دیده و شنیده‌ایم، بخش‌ها و طیف‌های مختلف این جریان، از وضعیت فعلی امنیت سرزمینی ایران رضایت داشته و بعضاً کنش‌ها و واکنش‌های حکومتی را نیز تأیید کرده‌اند. این موضوع می‌تواند یک فرصت تاریخی برای وحدت یا به تعبیر طباطبایی ایران‌شهری باشد که حتی روشنفکران ایرانی به آن دل‌بسته‌اند: «یک ایران با مرزهای گسترده در جغرافیای فرهنگی و اجتماعی غرب آسیا بدون توسل به خشونت».

به مدد نامه‌هایی که از او باقی مانده، اکنون ما چیزهای بیشتری از کلنل می‌دانیم؛ خلبان شاعر شورشی، نخستین ایرانی‌ای که هواپیما راند و از آن بالا زمین را نگریست؛ اما سرنوشتش این بود که نه در سقوط هواپیما، بلکه به اتهام سرپیچی از حکومت مرکزی، شورش لقب بگیرد و درحالی‌که می‌توانست از ایران خارج شود، بماند، بجنگد و کشته شود. کینه قوام‌السلطنه از او مربوط به دورانی که والی خراسان بود، کار خود را کرد و پسیان را به کشتن داد. «عبدالله کوثری» مترجم کتاب «کلنل پسیان و ناسیونالیسم انقلابی در ایران» در مراسم رونمایی از این کتاب گفته است: «در مشهدی که قبر کلنل در آن است و تمام اتفاقات مربوط به او در همین‌جا افتاده، بسیاری کلنل را نمی‌شناسند». پسیان در ۱۰ مهر ۱۳۰۰ در قوچان کشته شد. کلنل در سال ۱۲۷۰خورشیدی در تبریز متولد شد. اصلیتش قفقازی است و پدرانش پس از عقد قرارداد گلستان زیر بار رعیتی خارجی نرفتند و راه وطن آیا و اجدادی را در پیش گرفتند. او هم در مدرسه و مکتب و سپس چند ماه در مدرسه لقمانیه درس خواند.

وارد مدرسه نظام شد؛ وزارت جنگ او و ۹ نفر دیگر را برخلاف میل و رضایت خودشان از مدرسه خواست و با رتبه نایب‌دومی (ستوان دومی) وارد خدمت کرد. با معرفی «کلنل کسترزیش»، معلم مدرسه، نزد ژنرال پالمارسون رفت و به اسم داوطلب شش ماه در یوسف‌آباد در سمت معلم، متعلم و مترجم خدمت کرد. با اینکه قرار نبود قبل از پایان دوره مدرسه صاحب‌منصبان ژاندارمری، کسی از میان داوطلبان، صاحب رتبه شود، خدماتش نظر صاحب‌منصبان سوئدی را جلب کرد و در اول ماه ششم، به درجه سروانی نائل شد و به سمت آجودان مترجمی ریاست گروهان «سیراب» مأمور به خدمت در همدان شد. یک ماه قبل از اختتام دوره مدرسه به ریاست یک اسکاگردان منصوب و عازم بروجرد شد و در اولین برخورد با شورشان لبر با ۱۱ نفر از عده خود مجروح شد. پس از بهبودی زخم، در اغلب جنگ‌های بروجرد شرکت کرد. «هوگو اردمان» در کتابش به نام «جهاد در سفر ایران» درباره کلنل گفته است: «در میان هم‌وطنان خود نفوذ بزرگی داشت و جنگ را با مهارت تمام اداره می‌کرد و شخصا دارای شجاعت بزرگی بود و همین استعداد بود که بارها جنگ را به نفع ما پایان داد. شبانه‌گاه صدای مهیب و مؤثر مارش ژاندارمری ایران بلند شد که خود محمدمتقی‌خان، آن دلیل‌دلیران در حضور سرکردگان ایران می‌خواند. برای شنیدن این آواز که حزن مرگ می‌آورد و با این همه تأثیر قوت و سطوت داشت و از گلوله‌ریزان و مرگ شیرین یاد می‌کرد و زمان و مکان موافق بود و این آواز را یک ایرانی می‌خواند که صفات شهامت و شجاعت را با یک وطن‌پرستی آتشین جمع کرده بود. صدای تقی‌خان در سینه این شب هولناک فروپیچید و مرگ را برای کشتگان، مقدس و آسان نمود؛ مرگی که خود او چندین‌بار خود را به کام او انداخت و ماها را در سخت‌ترین مواقع نجات داد».
مرور زندگی شخصی محمدمتقی‌خان نشان از هوش و ذکاوت منحصربه‌فرد او دارد؛ او که در ماه می ۱۹۱۷ برای معالجه ورم کبد از ژاندارمری گناه‌گیری کرده بود، به آلمان رفت و همان‌جا بود که وارد خدمت هوانوردی شد. اما پس از گذراندن دوره و ۳۳ پرواز، بیمار شد و در نتیجه درخواست داد به قسمت پیاده منتقل شود و تا شکست آلمان و متارکه جنگ جهانی اول در خدمت ارتش آلمان بود. همان‌جا ریاضیات عالیّه و موسیقی یاد گرفت و مختصری از سروده‌های ژاندارمری و اشعار ملی ایران را به اسامی «سه سرود ملی و هفت آواز محلی ایرانی» با مختصری مقدمه به زبان آلمانی به چاپ رساند که فوق‌العاده توجه موسیقیدان‌های آلمانی را جلب کرد. تعدادی از رگلمان‌های مختلف از هم ترجمه و آماده چاپ کرد که به‌دلیل نداشتن استطاعت مالی موفق به چاپ آنها نشد. از آلمان به سوئیس رفت و بعد عازم ایران شد. کلنل ایرانی تا تاریخ سقوط کابینه وثوق‌الدوله در ایران بی‌کار بود؛ اما او در این مدت از فرصت استفاده کرد و تاریخچه تصنیف لامارتین» را که مقداری از آن در روزنامه آگاهی در مشهد چاپ شد، ترجمه کرد.

آغازبایان

بالاخره او را برای ساماندھی به وضعیت ژاندارمری خراسان به آنجا فرستادند. او هم اداره را از کفیل تحویل گرفت و مشغول کار شد. تقدیر او از همان‌جا بود که رقم خورد و قوام‌السلطنه کینه‌اش را به دل گرفت. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، از حکومت مرکزی دستور رسیده بود که والی خراسان، قوام‌السلطنه را دستگیر و روانه زندان کند و بخشی از اموال او از جمله ۳۶ اسب را مصادره و داغ ژاندارمری بر آنها بزند، او هم چنین کرد. خودش می‌نویسد: «من به خراسان خدمت کرده‌ام، من مردی خدمتگزار دولتم و اگر روزی قوام‌السلطنه را توقیف کردم، به امر دولت مرکزی بوده است. حتی به من امر شد که او را تلف کنم؛ ولی من این را اطاعت نکردم، زیرا قوام‌السلطنه در هیچ محکمه رسمی محکوم به مرگ نشده بود و کشتن او را وظیفه خود نمی‌دانستم و تحت‌الحفظ وی را به مرکز فرستادم تا خودشان هرچه می‌خواهند بکنند»؛ اما قوام پس از اعزام به تهران آزاد شد و در مقام صدارت قرار گرفت و ضمن تصویب‌نامه‌ای، مبلغ ۵۰ هزارتومان بابت «اموال منهبوه» از خزانه فقیر ملت دریافت کرد. پس از سه ماه و سه روز کابینه سیدضیاء که از پنجم حوت ۱۲۹۹ را صدور دستخط شاه روی کار آمده بود، سقوط کرد، در این مدت خراسان آرام بود و کلنل، وظیفه‌شناس. از ماهیت حکومت ۹۳ روزه هم بی‌خبر بود؛ از روی همین وظیفه‌شناسی و وظیفه‌مندی و نگاهی که از دوردست به حکومت مرکزی داشت،

سیاست



نگاهی به زندگی و مرگ «کلنل محمدمتقی‌خان پسیان»

فراز و فرود خلبان شورشی

اگر سلامتی باقی ماند - چیزی که گمان نمی‌کنم - مشروحاً صحبت خواهم کرد و در غیر این‌صورت این آخرین یادگار من خواهد بود.
بندۀ فعلاً برای خاراندن سر هم وقت ندارم. یک اردوی چهارهزارنفری بدون کمک و تنهای تنها اداره کرده ضمناً حکومت ایلالتی را نیز عهده‌دار می‌باشم و اقلاً روزی یکصد کاغذ و لایحه می‌نویسم و دویست مراسله خوانده و جواب می‌دهم. خدمت آقای تقی‌زاده سلام رسانده عرض کنید کمک کنید کمک کنید تا ایران را تحت نفوذ داشته‌ام. آنچه کرده‌ام مطابق حکم بوده و از قضا احکام هم به حق صادر می‌شده است و گمان ندارم در تاریخ ایران و مخصوصاً در تاریخ مشروطیت چنین نظم و ترتیبی به ظهور و بروز رسیده باشد. من اولین کسی هستم که حساب وجوه دریافتی ایام تصدی خود را به میل می‌ریزم و شرافت سربازی را همیشه محفوظ مصوبه ایلالتی فقط آن مقدار به خرج آوردم که استحقاقش را داشتم و برای پرداخت مستمری‌های فقراء و ضعفاء لازم و واجب بود برای اولین دفعه اعانه‌ای که برای قشون گرفته می‌شد به همان مصرف خودش رسانده و به کمک صاحب‌منصبان لایق و فداکار خود و به سرعت برق چندین باطلالین پیاده و فوج سوار حاضر خدمت نمود به صاحب‌منصبان یک باطلالین شش مقابل آن‌را اداره کردم. در حکومت من چندین فقره حساب‌های پیچ در پیچ مؤدیان مالیاتی که سال‌ها مطرح مذاکره وزارتخانه‌ها بوده و بجایی نرسیده بود خاتمه یافت. اشرار نامی خراسان مثل خادوردی الله وردی مرسل دین محمد حضرتعلی و غیره که با اردوهای دوسه‌هزار نفری و مخارج گزاف دستگیری‌شان ممکن نبود دستگیر کردم و به مجازات اعمال جانیّت‌کارانه خود رسیدند. حل و تصفیه مسائل سرحدی شروع به اصلاحات بدلی اتحاد شکل قوای نظامی خراسان و انتظام ادارات و شعبات مختلفه آن از یادگاری‌های فراموش‌نشدنی دوره حکومت و ریاست من است. بالاخره این در حکومت من و پیشنهاد من بود که دولت وقت برای اصلاح آستانه مقدس تصمیم گرفته برجوع این مأموریت مقدس خستگی‌ها و دلنگی‌های مرا جبران نمود...».

به سوی سرنوشت

مشخص است که کلنل دل نگران آینده است. آینده‌ای که حالا قوام‌السلطنه در آن قدر قدرت است و برای همین به مصصام‌السلطنه بختیاری می‌نویسد: «طرفدار جنگ داخلی نیستم... لیکن... نسبت به دولت و مخصوصاً شخص رئیس الوزرا به دلائل کافی که در دست است اعتماد و اطمینان ندارم اگر... ضمانت فرماید که کابینه حاضره به مواعید خود وفا خواهد نمود به نام شرافت و درست‌فولی ایلیاتی که در حضرت اشرف سراغ دارم تسلیم محض خواهم شد و در این صورت استعداعلی که خواهم داشت همان ابقاء مسیو دبوا است». در نامه‌ای که شهریور ۱۳۰۰ برای کاظم‌زاده، مدیر مجله ایرانشهر و مقیم برلین ارسال می‌کند، می‌نویسد: «پس از تغییر کابینه از حکومت مفصل لیکن مجبورا به ریاست قوامی نظامی برقرار شدم مایل به خدمت نبودم یعنی کسی را طالب خدمت نمی‌دیدم. بالاخره در ۱۵ اسد مجدداً به خواش اهاالی و به امر وجدان خود امورات حکومتی را نیز عهده‌دار شدم لیکن به فیرض رئیس الوزرا، دولت تقاضای اهاالی را تاکنون قبول نکرده و آقای مصصام‌السلطنه را به ایالت تعیین کردند که در تهران هستند و ایشان بنده را کفیل فرموده‌اند. خلاصه به امر مرکز رئیس کل قوا و بخیال اهاالی و خودم فرمانفرمای ایالت خراسان و عهده‌دار امورات لشکری و کشوری می‌باشم و دیشب آخرین تلگراف اتمام حجت را به مجلس و وزرا مختار و تمام جراید مخابره کرده‌ام و ان‌شاءالله همان‌طوری که یک نسخه از رد دادخواهی فرستاده‌ام و البته تا وصول این مراسله خواهد رسید، یک نسخه دیگر نیز از مخابرات که قریباً به طبع خواهم رساند ارسال می‌دارم. همسایه جنوبی و دولت فشار می‌آورند که من به خارج مسافرت کنم لیکن من تا ممکن است دست از وطن نخواهم کشید؛ و در وظیفه‌مندی و خواهم رفت. این بود مختصر از تفصیل و ان‌شاءالله

در همان روزهاست که در کنار درخت چنارباغ ایالتی درخواست عکاس کرد و آخرین عکس در حیات خویش را گرفت؛ عکسی که اضطراب درون او را نشان می‌دهد و عکس بعدی او عکس سر بریده‌اش بود.

سرگردانی بعد از مرگ

سرانجام آنچه او پیش‌بینی می‌کرد، رخ داد. فتنه بدخواهان و جاسوسان و اقدامات دولت مرکزی و فشار انگلیس و زخم‌خوردگان دیگر تقدیر او را رقم زد. مازور محمودخان نوذری که خائن شماره یک لقب گرفته و کلنل به خیانت او پی برده بود، در قبال تلگراف کلنل مبنی بر آمادگی حرکت از ایران می‌گوید: «شما نباید از ایران بروید و اگر بروید دور از آیین قنوت است. ما زبردستان شما و جان‌نثاران هستیم». دیگران هم به او قول حمایت و همراهی می‌دهند و می‌گویند آمادۀ جان‌نثارکردن در راه کلنل اند. محمدمتقی ناچار تسلیم حمایت‌ها می‌شود و در پاسخ آنها جواب می‌دهد: «من تسلیم نظر شما شدم ولی امیدوارم این ساعت و دقیقه را فراموش نکنید» اما همین مازور محمودخان، نخستین موافق او، با اشاره به سومین نشست شورای عالی همکاری‌های راهبردی ایران و ترکیه که در فروردین ماه گذشته در آنکارا به ریاست رؤسای جمهوری دو کشور برگزار شد، بر اهمیت اقدامات عملی درباره تصمیمات اتخاذشده در این شورا تأکید کرد و گفت: ترکیه در این راستا خواستار توسعه همکاری‌های دو طرف در زمینه‌های مختلف از قبیل انرژی، تجارت، حمل‌ونقل و ارتباطات است. ظریف نیز گفت: ایران خواستار ادامه تماس نزدیک و توسعه مناسبات با ترکیه است و در این زمینه اراده سیاسی وجود دارد. به گزارش ایرنا، سفر ظریف به آنکارا توجه محافل خبری و دیپلماتیک را در آنکارا به خود جلب کرده است، زیرا این سفر در شرایطی صورت می‌گیرد که رویکرد تازه‌ای در آنکارا درباره حل بحران سوریه مطرح است؛ عملیات سپر فرات ترکیه در شمال سوریه از ۲۴ آگوست گذشته شروع شده و بیش از یک ماه است که ادامه دارد، در مرحله جدیدی از این عملیات، پیشروی نیروهای ترکیه به سوی الیاب و رقه مطرح شده است و روابط آنکارا - واشنگتن نیز به دلیل اصرار آمریکا در حمایت از پی‌د در شمال سوریه ملتهب شده است. ناظران در آنکارا با اشاره به اینکه این سومین دیدار وزیران خارجه دو کشور و دومین دیدار ظریف با نخست‌وزیر ترکیه در دو ماه اخیر است، ادامه یازبانی‌های فشرده و موثر را به‌عنوان کشورهایی که بر لزوم حفظ تمامیت ارضی عراق و سوریه تأکید دارند، بسیار مهم ارزیابی می‌کنند.

ادامه در صفحه ۱۹

پنجشنبه ۸ مهر ۱۳۹۵

روژنه

مذاکرات ظریف در آنکارا

● محمدجواد ظریف وزیر خارجه کشورمان دیروز در بازگشت از نیویورک توقفی چندساعته در آنکارا داشت تا با مقامات این کشور ازجمله بن علی ییلدریم، نخست‌وزیر و مولود جاوش اوغلو همتای ترک خود دیدار و گفت‌وگو کند. گفت‌وگوهایی که در ماه‌های اخیر حول مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی همچون بحران سوریه گشته است. ظریف که یک ماه و اندی قبل - در مردادماه- به ترکیه رفته با رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر و وزیر خارجه این کشور مفصلاً حرف زده بود، دیروز یک جلسه سه‌ساعته و البته پشت درهای بسته نیز با مولود جاووش اوغلو داشت. بنا به اعلام منابع نخست‌وزیری ترکیه گفتند، ییلدریم در دیدار دیروز با تأکید بر روابط ریشه‌ای ترکیه با ایران گفت: توسعه مناسبات با کشور همسایه، ایران را در برنامه عمل دولت متبوع خود قرار داده است. او با اشاره به سومین نشست شورای عالی همکاری‌های راهبردی ایران و ترکیه که در فروردین ماه گذشته در آنکارا به ریاست رؤسای جمهوری دو کشور برگزار شد، بر اهمیت اقدامات عملی درباره تصمیمات اتخاذشده در این شورا تأکید کرد و گفت: ترکیه در این راستا خواستار توسعه همکاری‌های دو طرف در زمینه‌های مختلف از قبیل انرژی، تجارت، حمل‌ونقل و ارتباطات است. ظریف نیز گفت: ایران خواستار ادامه تماس نزدیک و توسعه مناسبات با ترکیه است و در این زمینه اراده سیاسی وجود دارد. به گزارش ایرنا، سفر ظریف به آنکارا توجه محافل خبری و دیپلماتیک را در آنکارا به خود جلب کرده است، زیرا این سفر در شرایطی صورت می‌گیرد که رویکرد تازه‌ای در آنکارا درباره حل بحران سوریه مطرح است؛ عملیات سپر فرات ترکیه در شمال سوریه از ۲۴ آگوست گذشته شروع شده و بیش از یک ماه است که ادامه دارد، در مرحله جدیدی از این عملیات، پیشروی نیروهای ترکیه به سوی الیاب و رقه مطرح شده است و روابط آنکارا - واشنگتن نیز به دلیل اصرار آمریکا در حمایت از پی‌د در شمال سوریه ملتهب شده است. ناظران در آنکارا با اشاره به اینکه این سومین دیدار وزیران خارجه دو کشور و دومین دیدار ظریف با نخست‌وزیر ترکیه در دو ماه اخیر است، ادامه یازبانی‌های فشرده و موثر را به‌عنوان کشورهایی که بر لزوم حفظ تمامیت ارضی عراق و سوریه تأکید دارند، بسیار مهم ارزیابی می‌کنند.



هجدهمین جشن قلک شکان محک

۸ و ۹ مهر ماه ۱۳۹۵ - ۱۰ صبح الی ۸ شب

محک
مؤسسه غیرهیه مرطبات
گروگان مبتلا به سرطان
mahak-charity.org

میدان اقدسیه، ابتدای بزرگراه ارتش، بلوار شهید مژدی، خیابان پروفیسور وثوق، بلوار محک، مؤسسه خیریه محک

۰۲۱-۲۳۵۴۶۰ ☎